

نقد کتاب عوالم خیال اثر ویلیام چیتیک بر اساس مولفه های تفکر انتقادی

سیده نجمه حسینی سرخنی، محمدحسن حسن زاده نیری*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره هشتم، آبان ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۲، صص ۲۶۴-۲۴۷

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7503>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: «عوالم خیال» یکی از ارزنده ترین آثار در بیان افکار ابن عربی است. نویسنده در این کتاب با زبانی ساده، اندیشه های پیچیده ابن عربی را شرح داده و مخاطب را با جهان بینی ابن عربی آشنا ساخته است. وحدت وجود، انسان کامل و مباحثی پیرامون معاد شناسی از جمله مضامین موجود در کتاب است.

روش: این مقاله بر آن است تا با بررسی شیوه بحث و چگونگی استدلالهای نویسنده، روش پژوهشی او را در کتاب «عوالم خیال» شناسایی کند.

یافته ها: از میان مولفه های تفکر انتقادی، «عمق»، «وسعت نظر» و «وضوح» از جمله مهمترین ویژگیهای روش پژوهشی چیتیک است.

نتیجه گیری: نتایج حاصل از این بررسی نشان داد چیتیک در پژوهش خود، همه جوانب یک موضوع را در نظر گرفته و نسبت به مباحث، تسلط کافی دارد. او برای ورود به هر بحث، ابتدا واژه های مهم را تعریف کرده و سپس از آنها برای استدلال بهره میبرد.

تاریخ دریافت: ۱۰ آذر ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۱۱ دی ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۲۶ دی ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۲ اسفند ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

ویلیام چیتیک، عوالم خیال، تفکر انتقادی، روش پژوهش، استدلال

* نویسنده مسئول:

mhnhiri@atu.ac.ir

۴۸۳۹۰۰۰۰ (۹۸ ۲۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Criticism of William Chittick's book Worlds of Imagination based on the components of critical thinking

S.N. Hosseini Sorkhani, M.H. Hassanzadeh Neiri*

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 01 December 2023

Reviewed: 01 January 2024

Revised: 16 January 2024

Accepted: 02 March 2024

KEYWORDS

William Chittick, Fantasy Worlds
Critical thinking, research method,
reasoning

*Corresponding Author

✉ mhnhiri@atu.ac.ir

☎ (+98 21) 48390000

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: "Imaginary Worlds" is one of the most valuable works in the expression of Ibn Arabi's thoughts. In this book, the author has explained Ibn Arabi's complex thoughts in a simple language and introduced the audience to Ibn Arabi's worldview. Unity of existence, perfect human being and discussions about eschatology are among the themes in the book.

METHODOLOGY: This article aims to identify the author's research method in the book "Imaginary Worlds" by examining the style of discussion and arguments of the author.

FINDINGS: Among the components of critical thinking, "depth", "breadth of opinion" and "clarity" are among the most important features of Chitik's research method.

CONCLUSION: The results of this study showed that Chitik has considered all aspects of a topic in his research and has sufficient mastery over the topics. To enter into any discussion, he first defines the important words and then uses them for reasoning.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7503>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 11	 0	 0

مقدمه

ویلیام چیتیک، زاده ۲۹ ژوئن ۱۹۴۳، فیلسوف و عرفان پژوه برجسته در آمریکا است. او دکترای تخصصی خود را در دانشگاه تهران و زیر نظر سید حسین نصر دریافت نمود و مدتی نزدیک به ۳۰ سال در دانشنامه ایرانیکا فعالیت داشت. چیتیک متخصص عرفان مولوی و ابن عربی است. او در حوزه تاریخ معنویت اسلامی و تاریخ تصوف پژوهشهای گسترده ای داشت. کتاب «عوالم خیال» حاصل مطالعات او درباره اندیشه های ابن عربی است. این پژوهش با استفاده از مولفه های تفکر انتقادی، نحوه ورود به بحث و استدلال و نیز شیوه نتیجه گیری از بحث را در کتاب «عوالم خیال» بررسی میکند. هدف بررسی این است که دریابیم چیتیک چگونه و با استفاده از چه روشهایی داده های خود را برای نیل به نتیجه در کنار هم قرار میدهد؛ آیا او در استدلال کردن، نقادانه فکر میکند؟ شیوه کار بدینگونه است که گزاره های تعریفی و گزاره هایی که استدلالی را شکل داده اند، استخراج میشوند و هر کدام، بر اساس مولفه های تفکر انتقادی تحلیل میگردند.

تفکر انتقادی

صاحب نظران در حوزه «تفکر انتقادی» تعاریف متفاوت و گاه متشابهی را از این واژه بیان میکنند. به طور مثال فیشر تفکر انتقادی را اندیشیدن درباره اندیشیدن به قصد ارتقای اندیشیدن میداند (فیشر، ۱۳۸۵: ۵). در واقع از نظر او آنچه که اهمیت دارد، ارتقای اندیشیدن است. اینکه انسان بتواند بدون تقلید و الگوبرداری، به اندیشیدن خود اتکا و اعتماد کند و با به دست آوردن اطلاعات و پردازش آنها، خود به نتیجه برسد. (جهت مشاهده تعاریف بیشتر نک: قاضی مرادی، ۱۳۹۳: ۳۱ و خدادادی، ۱۳۹۰: ۱۳)

تفکر انتقادی یا سنجشگرانه اندیشی، نوعی از اندیشیدن است که رویکردی عملگرا و منطقی دارد. به این معنا که همچون ابزاری در اختیار متفکر قرار میگیرد و با در نظر گرفتن شواهد و دلایل موجود، به پردازش، کشف و یا حل مسائل میپردازد. مولفه های تفکر انتقادی، خود، میتواند به عنوان معیاری برای ارزیابی و ارزشگذاری هر تفکری مورد استفاده قرار بگیرد. با این تعریف، تفکر انتقادی در تمام رشته های علمی و حتی غیر علمی، میتواند یاری رسان متفکر باشد و او را تا رسیدن به نتیجه، از خطا، مصون بدارد؛ بنابراین نمیتوان آن را علمی مختص فلسفه و یا روانشناسی دانست.

مولفه های تفکر انتقادی

مولفه های تفکر انتقادی در کتابهای مختلف، تقریباً یکسان است اما به شیوه های مختلف بیان شده است. برخی از این مولفه ها مربوط به فرایند قبل از نوشتن است. این گونه مولفه ها اگرچه مستقیماً در متن پژوهشی تأثیر گذار هستند، محسوس و عینی نیستند. اما از مولفه های تفکر انتقادی، آنچه را که میتوان در متن پژوهشی یافت به شرح زیر است:

« ۱- وضوح ۲- ارتباط ۳- منطقی بودن ۴- درستی ۵- عمق ۶- اهمیت ۷- دقت ۸- وسعت نظر ۹- منصفانه بودن » (الدر و پل، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

« البته این موارد تنها معیارهای فکری قابل استفاده نیستند، بلکه جزو اساسیترین آنها محسوب میشوند. از این حیث مولفه های تفکر اساسیترند، زیرا هر نه مولفه ای که بر شمردیم جهان شمول هستند و همیشه در تمامی فرهنگها در استدلال در موضوعات مختلف حضور دارند. » (همان).

- ۱- وضوح: متفکر انتقادی قبل از هر گونه اظهار نظر درباره موضوعی خاص، لازم است مفاهیم کاربردی آن موضوع را به طور واضح تعریف کند. هم چنین در بیان هر گزاره ای، می بایست از ایجاد ابهام و چند پهلوییهای گیج کننده دوری جوید. « وضوح بخشیدن به معنا درباره این ابهامها و چندپهلوی گوییها یعنی تلاش برای تصریح، توصیف و همانند سازی برای درک اینها » (قاضی مرادی، ۱۳۹۳: ۸۸).
- ۲- درستی: « درست بودن یعنی بیان مطلبی مطابق با آنچه واقعا وجود دارد. افراد اغلب مسائل یا رویدادها را به گونه ای توضیح میدهند که با واقعیت مطابقت ندارد، به خصوص زمانی منفعتی وجود داشته باشد ممکن است آن را بد جلوه دهند یا طور دیگری توصیف کنند» (همان: الدر و پل: ۱۲۰).
- برخی از پژوهشگران به طور طبیعی معتقدند که افکارشان درست است فقط به این دلیل که به آنها تعلق دارد؛ بنابراین افکار مخالفان خود را نادرست میپندارند. هم چنین نمیتوانند به نادرستی افکار موافقان خود شک کنند. در واقع این نوع از تفکر، جزم اندیشی و روش اندیشه گری غیر انتقادی است که به واسطه آن، محقق نمیتواند و یا نمیخواهد عدم صدق دیدگاه خود و یا دیگران را دریابد.
- ۳- دقت: انیس معتقد است تفکر وقتی انتقادی است که متفکر با دقت کافی، تجزیه و تحلیل کند. (به نقل از حاجی حسینیلو: ۲) یک گزاره ممکن است واضح و درست، اما نادقیق باشد. « دقیق بودن به معنای ارائه جزییات بیشتر است طوری که منظور گزاره به دقت درک شود» (همان: ۱۲۲).
- ۴- ارتباط: ممکن است گزاره ای، واضح، دقیق و درست باشد اما به موضوع مورد بحث، ارتباطی نداشته باشد. حضور گزاره های نامربوط در یک متن پژوهشی، برای مخاطب نوعی سردرگمی و در فرایند درک موضوع، اختلال ایجاد میکند. داشتن نظم و انضباط فکری به پژوهشگر کمک میکند تا موضوعات را به صورت موثر بیان کرده و فهم مطلب را میسر سازد. عدم ارتباط، منجر به انحراف از مساله اصلی و عدم تمرکز مخاطب میشود.
- میان نتیجه و مقدمه هایی که قرار است نتیجه را پشتیبانی کنند، سه نوع نسبت ربط داری میتواند وجود داشته باشد: ربط ایجابی: مقدمه در جهت اثبات نتیجه عمل کند. ربط سلبی: مقدمه در جهت ابطال نتیجه عمل کند. بی ربطی: مقدمه نه نتیجه را اثبات کند و نه ابطال (نک: لوبلان، ۱۳۹۳: ۲۳۸-۲۳۷) در بررسی مولفه ارتباط، مبنایست ارتباط میان مقدمات و نتیجه ارزیابی و مشخص شود.
- ۵- عمق: « تفکر هنگامی عمیق محسوب میشود که از سطح مساله یا مشکل بگذرد و پیچیدگیهای آن را مشخص و مسئولانه به این پیچیدگیها رسیدگی کند». (الدر و پل: ۱۲۴) پژوهشگری که با تفکر انتقادی به بیان مباحث میپردازد، مسائل پیچیده را تشخیص میدهد و آنها را یک به یک بررسی میکند.
- ۶- وسعت نظر: هنگامی که پژوهشگر، مساله مطرح شده را با در نظر گرفتن تمام دیدگاهها بررسی میکند، در حقیقت به گونه ای وسیع می اندیشد. امتناع از پذیرش دیدگاههای متفاوت یکی از ساز و کارهای ابتدایی ذهن برای اجتناب از رها کردن خواستههای خود است. بر خلاف آن، پذیرش دیدگاههای متفاوت و بررسی بی طرفانه هر یک، نشان از وسعت نظر در تفکر است.
- ۷- منطقی بودن: پژوهشگر در انجام تحقیق علمی خود، اندیشه های مختلف را به روشهای خاص با یکدیگر ادغام میکند و نتیجه میگیرد. « زمانی که افکار ترکیب شده متقابلا یکدیگر را تایید کنند و در کنار هم معقول به نظر برسند تفکر منطقی است، اما زمانی که مولفه های این ترکیب یکدیگر را تایید نکنند و از برخی جهات متناقض باشند یا معقول به نظر نرسند، ترکیب منطقی نیست» (همان: ۱۲۶).

۸- اهمیت: « هنگامی که درباره موضوع خاصی استدلال میکنیم، باید در استدلال خود بر مهمترین اطلاعات (مرتبط با موضوع) تمرکز و مهمترین ایده ها و مفاهیم را بررسی کنیم. اغلب تفکر ما نتیجه ای ندارد، زیرا نمیدانیم که اگر چه ایده های مرتبط زیادی وجود دارند، همگی به یکسان مهم نیستند. به همین دلیل نمیتوانیم مهمترین پرسشها را بررسییم و به دام تفکر سطحی و بی اهمیت می افتیم» (الدر و پل: ۱۲۷).

۹- منصفانه بودن: « در حین استدلال برای رسیدن به نتیجه، باید بینیم مفروضاتی که برای نتیجه گیری به کار میبریم با توجه به واقعیت های قضیه موجه و منصفانه اند یا نه. شاید دریابیم مفروضات مان چیزی جز همان تعصبات و تصورات قالبی مان نیست؛ و هر تصور قالبی و تعصبی هم ماهیتا نامنصفانه است» (همان، ۱۲۹).

در تحلیل نقادانه کتاب « عوالم خیال » و شناخت روش پژوهشی نیاز است به دو مطلب اساسی پردازیم: اول اینکه مفاهیم مهم و کاربردی متن چگونه بیان شده و شیوه تعریف واژه ها نزد چیتیک چگونه است؛ آیا واژه ها قبل از قرار گرفتن در بحث و استدلال، به شیوه درستی تعریف شده اند؟ در مرحله بعدی باید بررسی شود مولف برای ارائه دیدگاههای خود و نشان دادن درستی آنها چه استدلالهایی مطرح کرده است و آیا ساختار این استدلالها بر اساس مولفه های تفکر انتقادی، درست هستند یا خیر.

تعریف

یکی از بخشهای مهم تفکر انتقادی و سنجشگرانه اندیشی، به بحث تعریف مربوط میشود. « برای رسیدن به فهم روشن از یک اندیشه و استدلال، نخست باید واژه هایی را که در بیان آن اندیشه و استدلال به کار رفته اند، فهمید. بسیاری اوقات دلیل فهم ناقص ما از یک اندیشه، یک یا چند واژه از واژه های به کار رفته را نمیفهمیم. اینجاست که اهمیت « تعریف » در تفکر انتقادی آشکار میشود. تعریفها معنای واژه ها و عبارتهای به کار رفته در بیان یک اندیشه را برای ما روشن میکنند و از این طریق، به فهم روشن و دقیق از یک اندیشه نیز به ما کمک میکنند تا در ارزیابی آن اندیشه و استدلال پشتیبانی کننده اش، موفقتر عمل کنیم. تعریف به ما کمک میکند تا به اندیشه ها و سخنان و استدلالها « وضوح » ببخشیم و در نتیجه، آن اندیشه ها و سخنان و استدلالها را بهتر بفهمیم (نک: لوبلان، ۱۳۹۳: ۱۶۳).

استدلال

« استدلال یعنی کشف احکام مجهول به وسیله احکام معلوم، پیچیده ترین و کاملترین عمل ذهنی است و همان است که پیشرفت تمدن و فرهنگ و کشف قضایای هندسی و معادلات جبری و فرمولهای فیزیکی و شیمیایی و خلاصه هرگونه تحقیق و تتبع را میسر ساخته است » (خوانساری، ج ۲، ۱۳۶۶: ۱۲۸).

زمانی که ذهن قضایای معلوم را در کنار یکدیگر قرار میدهد، آنها را به صورت مقدمه، تنظیم کرده و قضیه ای مجهول را کشف میکند و یا زمانی که با آوردن شواهد و دلایل، نظریه ای را اثبات یا توجیه مینماید، استدلال صورت گرفته است. هر استدلال از یک یا چند مقدمه تشکیل میشود. مقدمات دلیلی هستند که به واسطه قرار گرفتن شان در کنار یکدیگر، نتیجه به اثبات میرسد. همواره باید در استدلال، مقدمات، نتیجه را پشتیبانی کنند.

انواع استدلال

۱- استقراء: « استقراء حجتی است که در آن ذهن از قضایای جزئی به نتیجه ای کلی میرسد. یعنی از جزئی به کلی میرود و به تعبیر دیگر از محسوس به معقول یا از واقعه به قانون میرسد (نک: خوانساری، ج ۲، ۱۳۶۶: ۱۳۳).

۲- تمثیل: «تمثیل یا استدلال تمثیلی حجتی است که در آن حکمی را برای چیزی از راه شباهت آن با چیز دیگر معلوم کنند» (همان: ۱۳۶).

۳- قیاس: قیاس قولی است فراهم آمده از چند قضیه، به نحوی که از آن قول ذاتا قول دیگری لازم آید (همان: ۱۴۲).

در واقع استدلال قیاسی بدین صورت است که دو یا چند قضیه را پذیرفته و آنها را در کنار هم قرار دهیم. سپس از بررسی آنها قضیه‌ای جدید (نتیجه) را اثبات کنیم.

۴- استنتاج بهترین تبیین: «از اواسط سده بیستم، شیوه‌ای استدلالی تحت عنوان «استنتاج بهترین تبیین» شناسایی شد. در این شیوه با مفروض گرفتن مجموعه‌ای از اطلاعات، بهترین نظریه‌ای که بتواند آن را تبیین کند، نتیجه گرفته میشود» (نباتی، ۱۳۸۵: ۱).
بررسی تعاریف در کتاب «عوامل خیال»

۱- صوفی، تصوف

«ابن عربی را نوعاً به عنوان یک صوفی می‌شناسند و این تا آنجا درست است که واژه تصوف را اشاره به آن رشته‌ای از علم و عمل در جهان اسلام بدانیم که بر تجربه بی‌واسطه متعلقات ایمان تاکید دارد» (ص ۳)
در این گزاره، با تعریف دو واژه مواجهیم؛ به نحوی که تعریف یکی، ما را به تعریف دیگری هدایت میکند. هدف از تعریف واژه تصوف این است که ادعای صوفی بودن ابن عربی را توجیه کند. میدانیم واژه تصوف در معانی گوناگون دیگری نیز به کار می‌رود اما در اینجا چیتیک برای آنکه بتوان صوفی بودن را به ابن عربی نسبت داد، معنای ویژه‌ای به این واژه میدهد. بهتر آن بود که چیتیک ابهام در ترکیب «متعلقات ایمان» را با استفاده از چند مثال برطرف میکرد. این ابهام، منجر به ایجاد خطای بیش از حد باز بودن هم شده است. زیرا هر چیزی را که به نحوی به مقوله دین و ایمان ربط دارد، میتوان در این تعریف گنجانید. نوع تعریف اقتاعی و روش آن نظری است.

۲- مقام بی‌مقامی

اصطلاح «مقام بی‌مقامی»، از جمله اصطلاحاتی است که چیتیک در قسمتهای مختلف کتاب از آن استفاده کرده است. این مقام جایگاه کسانی است که به طور کامل از محمد (ص) ارث می‌برند و میراثدار علم او و همه انبیا هستند. او در توضیح ویژگی کسانی که در این مقام اقامت دارند گفته است:

«به واسطه اقامت شان در همه مقامات قادرند هر مقامی را در جایگاه حقیقی خویش قرار دهند بدون آنکه بدان مقام محدود یا مقید شوند» (ص ۱۳)

در جای دیگر آمده است:

«اگر انسان در طریق هماهنگی با وجود مطلق پیش رود به جای مقامی معلوم به مقامی نامعلوم خواهد رسید که مقامی است که شیخ آن را «مقام بی‌مقامی» مینامد. شخصی که به این امر متحقق شده باشد، همه صفات وجود را در کمال هماهنگی و توازن با یکدیگر، به نمایش میگذارد...» (ص ۹۳)

جملاتی که چیتیک برای تعریف این مقام بیان کرده، بسیاری از ابهامات را از سخنان ابن عربی میزداید و آن را برای مخاطب قابل فهم میکند. بنابراین تعاریف چیتیک از این واژه، تدقیقی یا ابهام زدا است و با توجه به سیاق متن بیان شده است.

۳- وجود

« در بالاترین مرتبه، وجود عبارت است از واقعیت مطلق و نامحدود خدا، « واجب الوجود » ی که نمیتواند وجود نداشته باشد. در این معنا، وجود ذات خداوند و یا ذات حق را مشخص میکند، تنها حقیقتی که از هر جهت حق است. در مراتب پایینتر، وجود جوهر بنیادین « ماسوی الله » - یعنی عالم، به تعبیر عده ای از جمله ابن عربی - است. لذا در معنایی ثانوی، واژه وجود مانند علامتی اختصاری به کار میرود برای اشاره به کل عالم، یعنی همه آن چیزی که هست. هم چنین میتواند برای اشاره به هستی تک تک چیزهایی که در جهان یافت میشوند، استعمال گردد.» (ص ۲۵)

و نیز آمده است:

« وجود به عنوان ذات حق، آن بنیاد غیر قابل تعریف و غیر قابل شناخت هر شیء است که در همه اطواری که آن شیء امکان یافت شدن دارد، حاضر است. واژه وجود در این معنا غالباً کمابیش مترادف « نور » به کار میرود که یک اسم قرآنی خداست. » (ص ۲۶) در ادامه ویژگیهای نور را بیان میکند.

با وجودی که چیتیک بسیار مفصل به تعریف و توضیح « وجود » پرداخته، اما همچنان ابهاماتی در این تعریف دیده میشود. او یکبار « وجود » را مترادف « واجب الوجود » در نظر گرفته است. بار دیگر آن را « جوهر بنیادین عالم » تلقی کرده و در نهایت از واژه « نور » و ویژگیهای آن برای توضیح بیشتر استفاده کرده است. این تعاریف چند منظوره، در بحث ابهام ایجاد کرده است. تعریف با توجه به سیاق متن، انجام شده و از نوع نظری است.

۴- تنزیه، تشبیه

چیتیک قصد دارد مباحث مفصلی درباره تنزیه و تشبیه خداوند مطرح کند:

« معرفت کامل در باب خدا مقتضی این است که او را هم تنزیه باید کرد هم تشبیه. خدا فی ذاته - یعنی وجود مطلق - و رای همه موجودات است، ولی در عین حال، وجود احکام خود را در عالم ظاهر میسازد و از این جهت خدا به نحوی شبیه مخلوقات است.» (ص ۳۱)

این تعریف مختصر، مقدمه توضیحات مفصلی است که چیتیک برای این دو واژه آورده است. به طور مثال در صفحه ۳۸ کتاب، « تنزیه » را دوباره تعریف کرده و گفته است :

« در اصطلاح علم کلام به غیر قابل شناخت بودن و متعالی بودن خدا « تنزیه » میگویند. یعنی اینکه خدا را نمیتوان با هیچ چیز قیاس کرد. » (ص ۳۸)

تعریف از نوع نظری و با توجه به متون علم کلام بیان شده است. چیتیک تمام تلاش خود را کرده تا مفهوم این دو اصطلاح، برای مخاطب روشن و شفاف باشد. زیرا او با استفاده از تعاریف این دو واژه، مباحث و تعاریف دیگری را مطرح میکند:

۵- خیال، واقعیت خیالی

واژه « خیال » و « واقعیت خیالی » در مباحث کتاب، از اهمیت خاصی برخوردار است. چیتیک به اقتضای سخن هر جا که لازم باشد آن را تعریف میکند :

« یک واقعیت خیالی - نه تخیلی - واقعیتی است که در حد فاصل بین دو واقعیت دیگر قرار دارد و در اوصاف هر دو طرف شریک است. یک شیء خیالی هم عین دو طرف حد است و هم غیر آنها. از این رو لازم است هم عینیت آن را نسبت به دو شیء دیگر بپذیریم و هم غیریت آن را.» (ص ۳۹)

در ادامه آمده است :

یک مثال رایج برای واقعیتی خیالی، تصویر در یک آینه است که نقش رابطی یا «برزخ» بین شیء منعکس شده و آینه را ایفا میکند...» (ص ۴۰) چیتیک این مثال را به صورت کامل توضیح میدهد و تعریف اولیه از «واقعیت خیالی» را کامل میکند.

در جای دیگر آمده است:

« خیال در محدودترین معنایش، به قوه خاصی از نفس اطلاق میشود که جامع بین محسوسات است که دارای شکل و صورت اند، و معقولات، که شکل و صورتی ندارند.» (ص ۸۹)

هم چنین آمده است :

« خیال را در هر مرتبه که لحاظ کنیم، یک برزخ است که بین دو حقیقت یا دو عالم دیگر قرار دارد و لازم است که آن را با در نظر گرفتن این دو، تعریف کنیم. لذا در توصیف یک صورت خیالی، هم تجربه ذهنی را باید در نظر گرفت، و هم واقعیت عینی را.» (ص ۱۱۳)

زبان چیتیک در همه تعاریف و به خصوص تعریف این واژه مهم، بسیار ساده است. او تمام تلاش خود را کرده تا مخاطب با معنا و مفهوم دقیق این واژه در آثار ابن عربی آشنا شود. تلاش او موفقیت آمیز است. در تعاریف ارائه شده، خطا و ابهامی دیده نمیشود. تعریف از نوع تصریحی است زیرا معنایی که از واژه خیال به دست میدهد، با معنایی که در ذهن مخاطب است، تفاوت دارد. چیتیک با توجه به سیاق و بافت متون این تعریف را بیان کرده است.

۶- وحدت وجود

« وحدت وجود به معنای این است که هر موجودی از آن نظر که موجود است، وجود مطلق و نامحدود را ظاهر میسازد. به عبارت دیگر، هر چیزی در جهان، مظهر اسمای الهی است.» (ص ۷۴)

« وحدت وجود » جزو اصطلاحاتی است که در متون عرفانی و کلامی به کرات مطرح شده است. چیتیک با زبان ساده خود، آن را اینگونه تعریف میکند. تعریف او اگرچه نقص دارد و میتوان کاملتر درباره آن سخن گفت، اما برای مخاطب بسیار قابل فهم است و با همین تعریف، میتوان به مفهوم سخنان ابن عربی پی برد. تعریف از نوع نظری و با توجه به سیاق متن بیان شده است.

۷- جمعیت

« انسان در جهان جایگاه منحصر به فردی دارد چرا که تنها اوست که توان ظاهر ساختن کامل آن صفاتی را دارد که موجد انسجام، توازن و کلیت اند. این ویژگی خاص انسان را نوعاً « جمعیت » مینامند... ولی اصطلاح جمعیت برای بیان حالتی که نتیجه مراقبه، محاسبه و ذکر است نیز به کار میرود. این حالت در اثر جمع ساختن قوای متفرق نفس و متمرکز کردن آنها بر خود حق تعالی، یعنی تحصیل درجه معتناهی از خودآگاهی خود وجود، به دست میآید» (ص ۹۴)

در این گزاره ها، هر دو تعریف با یکدیگر مرتبط هستند. تعریف اول از نوع نظری و با روش تحلیلی بیان شده است. تعریف دوم از نوع تصریحی است که با توجه به سیاق متون عرفانی ارائه شده است. هر دو تعریف مبهم است.

منظور از صفاتی که موجد انسجام و توازن میشود، چیست؟ حالت « جمعیت » که بعد از مراقبه و محاسبه ایجاد میشود چه ویژگیهایی دارد؟ در اینجا نیاز بود نویسنده در جهت رفع ابهام و ایجاد وضوح برای مخاطب بیشتر توضیح دهد.

۸-شهود

« معمولا « شهود » مترادف رویت است آن هم نه تنها با چشم، بلکه همچنین با قلب که عضوی درونی و محل ادراک و آگاهی است. شهود غالبا مترادف کشف به کار میرود که عبارت است از : رفع حجابهای بین خلق و حق. شهود مستلزم آگاهی از مشهود است، ولی مستلزم خودآگاهی کامل نیست. » (ص ۹۷)

تعریف از نوع نظری است و به دو روش بیان شده است : ۱- با استفاده از مترادف واژه ۲- با توجه به سیاق متون عرفانی . ابهام و خطا در آن وجود ندارد.

۹-المناظر العلی

« مناظر جمع منظر از ریشه ن ظ ر است که که اصالتا به معنای « نگریستن، مشاهده کردن، ادراک با چشم » است. معنای لغوی منظر عبارت است از « محل نگریستن به یک چیز » و یا « محل شهود ». لذا المناظر العلی عبارت اند از : « محلهای برتر شهود ». « اعلی » در معنای اصطلاحی علم کیهان شناسی، متضاد « فروتر » (اسفل) است . « عالم اعلی » عالم غیب است که جایگاه ملائک و ارواح است . « عالم اسفل » عالم مرئی شهادت است که جایگاه اجساد است. بنابراین « محلهای فروتر شهود » چیزهایی خواهند بود که با چشم ظاهری مان، یعنی با « بصر » هایمان درک میکنیم، در حالی که « محلهای فراتر شهود » آنهایی هستند که با قوه باطنی و روحانی که « بصیرت»، « کشف » و « ذوق » نامیده میشود، به ادراک در میآیند» (ص ۱۱۱)

« المناظر العلی » اصطلاحی است که ابن عربی از آن در آثار خویش استفاده کرده است. چیتیک پیش از این تعاریف، ترجمه نیکلسون را از این اصطلاح بیان کرده و آن را مورد انتقاد قرار داده است. او برای شفاف سازی این اصطلاح، مخاطب را گام به گام با خود همراه میکند. واژه را دو قسمت کرده و هر قسمت را با استفاده از مترادف آن، تعریف میکند. سپس با کنار هم قرار دادن تعاریف، تعریف درستی از واژه ارائه میدهد. او برای کامل نمودن بحث خود، اصطلاحات و واژه های مرتبط را نیز تعریف میکند. در تعاریف ارائه شده هیچ کدام از خطاها دیده نمیشود.

۱۰-عامه

« توجه داشته باشیم که مراد شیخ از « عامه »، نه مردم کوچه و بازار، بلکه اکثریت گسترده صوفیان و سالکانی است که به مکاشفاتی از عالم خیال دست یافته اند. » (ص ۱۴۱)

چیتیک بعد از بیان جملاتی از ابن عربی، در جهت شفاف سازی سخنان شیخ، منظور او را از کاربرد واژه « عامه » بیان نموده است. تعریف از نوع تدقیقی و با استفاده از سیاق جملات ارائه شده است. به نظر میرسد این تعریف نیاز به توضیح بیشتری دارد. تعریف هم مبهم است هم بیش از حد باز و بیش از حد بسته است. چیتیک در اینجا با استفاده از بخشی از سخنان ابن عربی، تعریف خود را بیان کرده است در حالی که بهتر آن بود که واژه « عوام » را در سخنان دیگر ابن عربی بررسی نموده و حاصل آن را در این قسمت بیان میکرد.

۱۱-شریعت

« این واژه از زمانی که وارد زبان انگلیسی شده، به معنای قوانین وحیانی اسلام، یعنی مقررات فردی، اجتماعی و مراسم عبادی این دین تلقی شده است. متضاد این واژه در این معنا، طریقت است که به معنای طریق باطنی و

یا اصول تعالیم مربوط به دگرگونیهای نفس است، و در اشکال مختلف تصوف، تدوین شده است. معنای لغوی شریعت «راه وصول به آب» است. و ابن عربی غالباً آن را به معنایی وسیعتر به کار میبرد به نحوی که شامل همه تعالیم یک رسول الهی میشود و منحصر به مقررات اجتماعی و عبادی نمیشود. وی هم چنین آن را به صورت جمع به کار میبرد تا به همه ادیانی که انبیا آورده اند، یعنی به همه راههای مختلفی که برای رسیدن به آب حیات قرار داده شده است، اشاره کند» (ص ۲۰۴)

در این گزاره ها، چیتیک به شیوه های مختلف به تعریف واژه «شریعت» پرداخته است. مانند بسیاری از تعاریف دیگر، تعریف یک واژه او را مجبور به تعریف واژه های دیگر میکند. او برای روشن شدن موضوع، «طریقت» را نیز تعریف میکند. او هم با استفاده از مترادف واژه و هم از طریق سیاق متون این تعاریف را ارائه داده است و تلاش کرده تمام ابهامات ذهن مخاطب را در باره واژه شریعت از میان بردارد. تعریف ارائه شده کامل است و خطایی در آن دیده نمیشود. اما در جای دیگر تعریف مختصری از شریعت آمده که کمی ابهام دارد و بدون در نظر گرفتن تعاریف قبلی فهم آن برای مخاطب دشوار است:

«شریعت عبارت است از تقید یافتن وجود مطلق با رویکردی در جهت کمال و سعادت انسان.» (ص ۲۳۵)

چیتیک این تعریف را مقدمه ای برای شروع بحث در باب «اعتقاد» قرار میدهد. تعریف از نوع نظری است و از سیاق متن استخراج شده است.

۱۲- اعتقاد

«واژه عربی اعتقاد که نوعاً آن را «belife» ترجمه میکنند، از ریشه ع . ق . د . مشتق میشود که به معنای پیوند زدن، گره زدن یا بستن، وصل کردن، گرد آوردن و پیمان بستن است. واژه اعتقاد که مصدر هشتم از همان ریشه است، به معنای محکم گره خوردن، بسته شدن و یا برقرار شدن است به طور مجازی و یا تمثیلی. معنای اصطلاحی این واژه عبارت است از گرهی که در قلب انسان بسته میشود و دیدگاه وی را در باب حقیقت مشخص میکند. شیخ این واژه را در مورد همه گره ها و پیوندهایی به کار میبرد که فاهمه را شکل میدهند...» (ص ۲۱۹)

چیتیک ابتدا از طریق مترادف واژه، تعریف معجمی از آن ارائه میدهد. سپس با توجه به سیاق متون، معنای اصطلاحی واژه را بیان میکند. تعریف دوم از نوع تصریحی است و نویسنده معنایی جدید و فراتر از معنای ظاهری واژه به دست میدهد. در تعریف اول خطایی دیده نمیشود. اما منظور از «مصدر هشتم از ع . ق . د» چیست؟ آیا چیتیک ترتیب خاصی از مصادر ثلاثی مزید در ذهن داشته است؟ در تعریف اصطلاحی واژه، تعریف ابهام دارد. «گره‌ی که در قلب انسان بسته میشود» تعریف دقیقی از «اعتقاد» نیست.

۱۳- استعداد

«هر عین موجودی تا حد معینی میتواند نور وجود را بتابد، یعنی برای آنکه بتواند مظهري باشد که وجود، احکام خویش را در آن ظاهر سازد، حد و ظرفیت معینی دارد که آن را «استعداد» آن عین مینامند.» (ص ۲۲۲)

تعریف از طریق سیاق متن ارائه شده و از نوع نظری است. با توجه به مطالبی که قبل و بعد این تعریف آمده، ابهامی در تعریف وجود ندارد و تعریف بدون خطاست.

۱۴- نسبتهای الهی، نسخ

در صفحه ۲۴۸ کتاب، نموداری ترسیم شده است. این نمودار عیناً از باب ۴۸ فتوحات ابن عربی آورده شده است و چیتیک تمام توضیحات مربوط به آن را از کتاب استخراج کرده و ذیل نمودار توضیح داده است. اما قبل از بیان توضیحات گفته: «تذکر این نکته لازم است که نسبتهای الهی با اسمای الهی مترادف اند. نسخ که در اینجا به

کار رفته است به جاگزین کردن حکمی جدید به جای حکم شرعی قبلی، توسط یک پیامبر اشاره دارد. مثلا شراب، در شریعت مسیح (ع) حلال است و در شریعت محمد (ص)، حرام» (ص ۲۴۹)

او در همین گزاره کوتاه دو واژه ای را که ممکن بود برای مخاطب ابهام ایجاد کند، تعریف کرده است. در این نمودار دایره ای، واژه «نسبت» آمده که چیتیک آن را مترادف «اسم» تعریف میکند. تعریف از نوع تدقیقی است که از طریق مترادف واژه بیان شده است. تعریف واژه «نسخ» نیز از طریق مثال و اشاره صورت گرفته و از نوع تدقیقی یا ابهام زداست.

ارزیابی استدلالها در کتاب عوالم خیال

در کتاب عوالم خیال، استدلالها در دو دسته قرار میگیرند: دسته اول استدلالهایی هستند که حاصل اطلاعات جمع آوری شده از سوی چیتیک است. پژوهشگر با استفاده از اطلاعاتی که به دست آورده، ادعاهایی را مطرح میکند و با استناد به شواهدی از جمله سخنان ابن عربی، آنها را اثبات مینماید.

دسته دوم، شامل استدلالهایی است که در آثار ابن عربی وجود دارد. چیتیک سخنان ابن عربی را در ساختار استدلال قرار میدهد و آن را با زبانی ساده و قابل فهم برای مخاطب خویش بیان میکند. در واقع خود پژوهشگر (چیتیک) ادعایی ندارد بلکه در حال شرح نظرات ابن عربی است. بنابراین ارزیابی استدلالهای دوم، در واقع ارزیابی نظرات ابن عربی است و تنها شیوه بیان آن، متوجه پژوهشگر است. در این پژوهش استدلالهای دسته دوم جایگاهی ندارد.

استدلال ۱:

« اهمیت تاثیر خارق العاده ابن عربی بر تفکر اسلامی از عباراتی واضح میشود که غالبا از او نقل میکنند و در آن وی ملاقات خویش را به عنوان نوجوانی حدودا پانزده ساله با فیلسوف شهیر «ابن رشد» یادآور میشود که در آن هنگام پنجاه و پنج ساله بوده است. ابن رشد حکمتی را که در همه عمر خویش در پی آن بود، در ابن عربی جوان بازیافت.» (ص ۱)

این گزاره ها بخشی از سخنان چیتیک در مقدمه کتاب است. چیتیک در همان ابتدا از تاثیر و نفوذ بسیار زیاد ابن عربی در میان متفکران مسلمان - از نیمه دوم تاریخ اسلام تا کنون - سخن میگوید. او با اشاره به شاگردان ابن عربی و فراگیر شدن اندیشه های او در سرزمینهای اسلامی، به اهمیت این تاثیر پی برده است. اما مهمترین سند برای مهم بودن تاثیر ابن عربی راه سخنان خود او میداند. سخنانی که ابن عربی درباره ارتباطش با ابن رشد بیان کرده و از تاثیر خویش بر ابن رشد گفته است. چیتیک با جمع آوری اطلاعات درباره اندیشه های ابن عربی و با استناد به سخنان خود او چنین ادعایی را مطرح کرده است. نوع استدلال او، استنتاج بهترین تبیین است و با توجه به رویکرد معیاری، مقدمات به خوبی از نتیجه پشتیبانی میکنند.

استدلال ۲:

« مستشرقان قدیم به دلایل متعددی ابن عربی را نادیده میگرفتند. یکی از مهمترین دلایل این بود که آثار او آنقدر حجیم و دشوار است که کسی را که مایل به صرف کردن چندین سال عمر در مطالعه آنها نباشد، ترغیب نمیکند. دلیل دوم آن بود که بیشتر مستشرقان باور کامل داشتند که روشهای علمی جدید در مورد هرچیزی فهم والاتری به آنها عطا کرده است. بنابراین به خود حق میدادند که هرچیزی را که با واهمه آنان ناسازگار باشد تحت عناوینی چون نابسامان، ناسازوار و یا خرافی کنار نهند و ابن عربی هیچ گاه چنین سازگاری { با واهمه آنان } را نداشت.» (ص ۳)

چیتیک برای اثبات ادعای خود دو دلیل آورده است. در ابتدا باید به این نکته توجه کرد که چیتیک منظور دقیق خود را از مستشرقان قدیم مشخص نکرده است. «قدیم» در این ترکیب، به کدام زمان اختصاص دارد؟ در مورد دلایلی که برای اثبات ادعا آورده، به نظر میرسد مغالطه‌ای در میان است. شاید بتوان برای دلیل اول، مثال نقض پیدا کرد. آیا صرف حجیم و دشوار بودن آثار ابن عربی، مستشرقان را از انجام تحقیقات درباره او بازداشته است؟ آیا آنها به آثار حجیم و دشوار توجه نمی‌کردند؟

دلیل دوم، حمله به شخصیت مستشرقان است و در آن مغالطه تخطئه را میتوان دید. حتی اگر هر دو مقدمه صادق باشند باز هم دلایل ارائه شده برای اثبات ادعا کافی نیست.

استدلال ۳:

«ریشه اختلاف اسلام صوفیانه و اسلام غیر صوفیانه در برداشت متفاوت از فحوای اصلی قرآن و سنت نبوی قرار دارد» (ص ۴) چیتیک چنین ادعایی را اگرچه بسیار ساده انگارانه به نظر میرسد، مفصل توضیح میدهد. این ادعا حاصل یک استدلال قیاسی است که مقدمات آن، پس از نتیجه آمده است. با توجه به سخنان چیتیک، ساختار استدلال اینگونه خواهد شد:

برخی از مسلمانان بر جنبه عملی دین تاکید میکنند.

برخی از مسلمانان بر جنبه تلقیاتی باطنی تاکید میکنند.

اگر مسلمانان (فقط) بر جنبه عملی دین تاکید کنند، غیرصوفی هستند. (دیدگاه شایع غربی در غیرقابل انعطاف بودن دین)

اگر مسلمانان (فقط) بر جنبه تلقیاتی باطنی تاکید کنند، صوفی هستند.

بنابراین برخی از مسلمانان صوفی و برخی غیر صوفی هستند.

با توجه به اینکه همه مسلمانان از قرآن و سنت نبوی پیروی میکنند بنابراین اختلاف آنها در نحوه برداشت شان از قرآن و سنت نبوی است.

ساختار استدلال درست است و مغالطه‌ای در آن دیده نمیشود.

استدلال ۴:

«واقعیت این است که در مجموع پذیرش اینکه تفاوت عقاید دینی امری طبیعی، عادی و محتوم است، برای اکثر مسلمانان آسانتر است تا مثلاً برای بیشتر مسیحیان. در فرهنگ اسلامی به آسانی ضرب المثلهای مناسبی را میتوان یافت که نوعاً به پیامبر منسوب اند: «اختلاف علمای دین رحمت است». «تعداد راههای به سوی خدا به تعداد نفوس انسانهاست.»» (ص ۶)

چیتیک با توجه به تعالیم قرآن و احادیث منسوب به پیامبر، این ادعا را مطرح کرده است. هم چنین اطلاعات او از نحوه عملکرد مسیحیان و مسلمانان در پذیرش عقاید سایر ادیان، او را به این نتیجه رسانده است. ظاهراً استدلال او از نوع استنتاج بهترین تبیین است اما بهترین تبیین، بیان نشده است زیرا دلایل و شواهد به قدر کافی از نتیجه به دست آمده، پشتیبانی نمیکند.

استدلال ۵:

در فصل پنجم کتاب (مکاشفه و تصویر پردازی شاعرانه)، چیتیک به نقد نظر نیکلسون پرداخته است: «نیکلسون با گزینش بخشهایی از شرح ابن عربی، میخواهد ما را متقاعد کند که آنچه ارائه داده مهمترین بخشهاست... کافی است که شرح شیخ را با توجه به فتوحات، بازخوانی کنیم تا مشخص شود که نیکلسون در واقع قسمت اعظم آنچه

را برای شیخ و پیروانش « جالب و مهم » بوده، نیاورده و بیشتر آنچه را به ضرس قاطع، « سقوط به ابتدال » شمرده است، در تعیین جایگاه این دیوان شعر در بستر اندیشه اسلامی، نقش کلیدی دارد...» (ص ۱۱۰) منظور از دیوان شعر « ترجمان الاشواق » است. چیتیک برای ادعا و انتقادی که مطرح میکند، دلیل موجه و متقنی آورده است. او از ترجمه ای که نیکلسون برای واژه « المناظر العلی » برگزیده، انتقاد میکند و بر این باور است که ترجمه نیکلسون اشتباه است. همین خطا، به صورت سلسله وار، خطاهای بعدی را در پی دارد و باعث نتیجه گیری اشتباه نیکلسون از نظرات ابن عربی شده است. (ر.ک: ص ۱۱۱ و ۱۱۲)

استدلال ۶:

« تخیل معانی از طریق وحی مستلزم این است که پیام پیامبر بیشتر با تشبیه خدا سر و کار داشته باشد، تا با تنزیه او. چرا که پیامبر (ص) تمثالات نعوت و صفات خدا را به صورت حسی، و نوعا به صورت زبانی دریافت میکند. بر خلاف عقل و تجرید که کارشان جداسازی و فرق گذاری است، خیال و تمثالات کارشان جمع کردن دو طرف است. دقیقا به خاطر غلبه تمثالات در وحی است که اندیشمندان اهل عقل، در صدد تاویل متون مقدس بر میآیند تا آنها را با فهم انتزاعی خودشان از امور وفق دهند. » (ص ۱۲۱)

قبل از این توضیحات، سخنانی از ابن عربی درباره وحی نقل شده است. اینکه وحی یک معنی است و اگر بخواهد به عالم حس نازل شود باید از حضرت خیال عبور کند (ر.ک: همان) چیتیک در ادامه مباحث ابن عربی، سخن او را تکمیل مینماید. در واقع او با توجه به نظرات ابن عربی درباره تنزیه، تشبیه و وحی و نیز ویژگیهای آن، ادعای جدیدی را مطرح کرده است. از نظر چیتیک لازمه نزول وحی، پذیرش تشبیه خدا و باور به خیال است. زیرا عقل نمیتواند چنین وحدتی را میان عالم معنی و عالم حس ایجاد نماید. چیتیک معتقد است علت تاویل متون مقدس از سوی اهل علم همین است. آنها نمیتوانند از آنچه وحی شده سر در بیاورند به همین دلیل به تاویل وحی میپردازند. چنین استدلالی حاصل استنتاج بهترین تبیین است. مقدمات و داده های این استدلال با استفاده از گفته های ابن عربی جمع آوری شده است.

استدلال ۷:

چیتیک معتقد است در اشعار ابن عربی، خدا به صورت استعاره آمده است و او به خداوند به صورت مستقیم اشاره نمیکند. هر جا سخن از زیبارویی مطرح است، منظور ابن عربی، خداست. نویسنده برای این سخن خود، چهار دلیل ذکر کرده و با کنار هم قرار دادن این دلایل چنین نتیجه ای را به دست آورده است. به طور خلاصه این چهار دلیل عبارتند از:

« یکی اینکه اینها تجلیات خدایند نه شهود خدا فی نفسه. طبق تعریف، ما با خدا نه از حیث خدا بودن، بلکه از آن حیث که خود را ظاهر ساخته است، سر و کار داریم. لذا فرد خبره، در چارچوب ادراک خویش از جلوه های الهی سخن میگوید و این ادراک به وساطت صورت، تحقق مییابد. این همان مرتبه تشبیه خدا برای نفس است و تشبیه نیز صرفا در ارتباط با مخلوقات میتواند ادراک شود. بنابراین خدایی که متعلق اشاره ابن عربی است، در قالب مخلوقات و تجلیات، تعیین پیدا میکند.

دوم آنکه شاعر میخواهد شهود خویش را با زبانی که خواننده قادر به ادراک آن باشد، به وی القا کند...

سوم آنکه شیخ احساس میکرد که در باب حیات معنوی، حامل پیامی برای معاصران خویش است. از این رو میکوشید به زبانی سخن گوید که مخاطبانش را جذب کند و نوعی انگیزه در آنان که استعداد کافی دارند، بیدار نماید...

نکته چهارم مربوط به ادب میشود که یکی از اوصاف اصلی انسان کامل است... شیخ آنجا که کلمات خویش در ترجمان را توضیح میدهد، بر نقش ادب در سخن گفتن از خدا تاکید میورزد...» (ص ۱۲۵)

دلایلی که چیتیک بیان کرده، همگی همراه با شواهدی از آثار ابن عربی است. مقدمات این استدلال کاملا منطقی و مستند است و نمیتوان خطایی را به آن نسبت داد.

استدلال ۸:

«وی در تعریف واقعات، یادآور میشود که آنها ممکن است در خواب رخ دهند یا در بیداری. بنابراین به ندرت واضح میشود که خود وی طی واقعه‌ای که توصیف میکند، خواب بوده است یا بیدار.» (ص ۱۴۵)

منظور از واقعه شهودات خیالی شیخ و مکاشفاتی است که غالبا طی رویاهایی رخ داده است. چیتیک حکایتهایی را از ابن عربی نقل میکند و با توجه به نشانه‌هایی که در حکایتها وجود دارد، تا حدودی او را به این نتیجه میرساند که این واقعات در عالم خواب برای شیخ رخ داده یا در عالم بیداری. شیخ خود به طور مستقیم در این باره چیزی نگفته است. مثلا در حکایت دوم، چیتیک با توجه به نشانه‌ای که در متن حکایت وجود داشت، چنین نتیجه میگیرد: «در دومین حکایت، شیخ احتمالا هنگام مکاشفه بیدار بوده و انسان ممثل را ظاهرا در عالم خیال، شهود کرده است. چرا که بدن مادی این شخص، در سرزمینی دیگر ساکن بوده است.» (ص ۱۴۶)

هم چنین است در مکاشفه سوم تا ششم:

«در سه مکاشفه دیگر شیخ قطعاً بیدار بوده است و مکاشفه ظاهرا از آن نوع بوده که که طی آن، شهود ممثل، در عالم عین رخ میدهد...» (ص ۱۴۷)

دست یافتن به چنین نتایجی، نمیتواند تنها حدس و گمان نویسنده باشد. چیتیک با روایات ابن عربی به خوبی آشناست. او با دقت، نشانه‌ها را مییابد و میتواند آنها را تبیین کند. استدلال او از نوع استنتاج بهترین تبیین است و نشان از دقت و تسلط پژوهشگر بر روایات ابن عربی دارد.

استدلال ۹:

«قرآن بین خواب و مرگ رابطه‌ای روشن برقرار میکند. در حالی که پیامبر خواب را برادر مرگ مینامد. تنها یک گام کوتاه لازم است تا از چنین داده‌های سنتی به این برداشت برسیم که رویاها ادراکاتی را در اختیار فرد زنده قرار میدهند که تا حدودی شبیه ادراکات مردگان است. به علاوه بسیاری از توصیفات که در باب مشاهدات پس از مرگ در احادیث آمده است، به تجسم اعمال و معانی تصریح دارد. به عنوان مثال پیامبر (ص) فرموده است که نمازهای سبک شمرده شده مانند پارچه‌ای مندرس در هم پیچیده خواهند شد و به صورت فرد گناهکار پرتاب خواهند گشت...» (ص ۱۵۸)

در این گزاره‌ها چیتیک دو ادعا را بیان کرده است. ادعای اول مربوط به اصالت روایست. چیتیک در ابتدا بر آن است تا اصالت رویا را همانگونه که در آثار ابن عربی آمده، به خواننده نشان دهد. او با استناد به احادیث و اشاره به آیات قرآن در باب مرگ و شباهت آن به خواب، برای رویا اصالت قائل میشود. ادعای دوم مبنی بر تجسم اعمال و معانی بعد از مرگ است. این ادعا نیز با استفاده از سخن پیامبر تایید میشود. در واقع داده‌هایی که چیتیک در کنار هم گرد آورده است، همگی داده‌هایی نقلی است که با توجه به اندیشه‌های ابن عربی بیان شده و مسلمانان آن را میپذیرند. استدلال مطرح شده از نوع استدلال استقرائی است چرا که چیتیک با بررسی نمونه‌هایی از آیات قرآن و احادیث چنین نتیجه‌ای را به دست آورده است.

استدلال ۱۰:

در قسمتهای مختلف کتاب، چیتیک در این باره که ابن عربی حقانیت سایر ادیان و دیدگاهها را میپذیرد سخن گفته است. اما او بر این امر اذعان دارد که ابن عربی هیچ کدام از ادیان را به رسمیت نمیشناسد. او استدلال خود را اینگونه بیان کرده است:

«اینکه گاهی ابن عربی در اظهار نظرهایش در باب سایر ادیان، اعتبار آنها را در عصر خویش به رسمیت نمیشناسد، یک دلیلش میتواند این باشد که وی نیز مانند بسیاری دیگر از مسلمانان ساکن سرزمینهای غرب جهان اسلام، در محیط خویش، حتی با مسیحیان و یهودیان نیز، تماس کمی داشت، تا چه رسد به پیروان سایر ادیان در مناطق دوردست. شاید وی هیچ گاه هیچ یک از اولیای این ادیان را ملاقات نکرده باشد، و به احتمال قریب به یقین، درباره این دو دین، هرگز چیزی جز آنچه در منابع اسلامی آمده است، نخوانده باشد. از این رو دلیلی وجود ندارد که وی حقانیت آن ادیان را جز در اصول پذیرفته باشد...» (ص ۱۹۸)

استدلال چیتیک از نوع استنتاج بهترین تبیین است. صدق مقدمات هم با توجه به شواهد تاریخی مورد تایید است. اما این مقدمات به اندازه کافی قابل قبول نیست. در اینجا این سوال مطرح میشود که اگر ابن عربی با سران یهودی و مسیحی ملاقات داشت و بیش از آنچه در اسلام آمده، از اندیشه های آنها آگاهی پیدا میکرد، آیا آن ادیان را به رسمیت میشناخت و تعالیم آنان را حق میدانست؟ با توجه به اینکه نمونه ای از به رسمیت شناختن تعالیم سایر ادیان از سوی عرفا و صوفیان و اندیشمندان مسلمان وجود ندارد، پاسخ این سوال منفی است. بنابراین دلایلی که چیتیک مطرح میکند، به اندازه کافی از نتیجه پشتیبانی نمیکند.

استدلال ۱۱:

«هر کس در مورد وجود، دارای علم، عقاید، فرضیات و علقه هایی است زیرا جز وجود چیز دیگری برای ما ظاهر نمیشود. از این رو بیانات شیخ در مورد اعتقاد، حتی شامل انحای اعتقادات غیر متعارفی نیز میشود که از ویژگیهای عوالم مدرن و پست مدرن به حساب میآید، یعنی حتی شامل اعتقاد به هر نوع هدف، ایدئولوژی و برنامه نیز میشود تا چه رسد به اقسام اعتقادات دیگری که از عناصر دینی شاخصتری برخوردارند.» (ص ۲۲۰)

چیتیک این گزاره ها را از سخنان ابن عربی دریافت کرده است. او ابتدا از علم انسانها نسبت به وجود سخن میگوید و با استفاده از استدلال قیاسی، تفاوت علم نزد انسانها را اثبات میکند. ساختار استدلال را میتوان اینگونه بازسازی کرد:

تنها وجود بر ما ظاهر میشود.

هر کدام از ما نسبت به آنچه بر ما ظاهر میشود عقاید و علم متفاوت از یکدیگر داریم.

پس ما نسبت به وجود، عقاید و علم متفاوت از یکدیگر داریم.

چیتیک بر این باور است که ابن عربی، از این تفاوتها آگاه است و در سخنان خویش درباره اعتقاد، تمام اقسام اعتقاد را در نظر میگیرد. در ادامه توضیحاتی درباره نظرات ابن عربی در باب حق بودن یا نبودن عقاید آورده شده است: «اگر حق را به این معنا بگیریم که علقه ای با واقع تطابق دارد، در این صورت قطعاً همه عقاید حق اند چرا که هر عقیده ای مبین جنبه ای از واقعیت است...» (ص ۲۲۰) این سخن با استناد به سخنانی از ابن عربی تایید شده است. چیتیک بعد از بیان سخنان ابن عربی اینگونه بحث را ادامه میدهد:

«این دیدگاه که خطایی بر قلم صنع نرفته است و همه عقاید حق اند، منطقی از نظریه «وحدت وجود» ناشی میشود...» (ص ۲۲۱) او به طور مفصل نظریه وحدت وجود را توضیح میدهد و دیدگاه ابن عربی را در این باره

مشخص مینماید. این ادعا که «حق بودن همه عقاید» از نظریه وحدت وجود ناشی میشود، نیز از نوع استدلال قیاسی است. چیتیک با برشمردن ویژگیهای نظریه وحدت وجود، ادعای خود را بخشی از این نظریه میدانند. استدلال ۱۲:

«در این بحث، آنچه ابن عربی را از سایر اندیشمندان مسلمان متمایز میسازد، هشیاری دائم او در باب تنش بین تنزیه و تشبیه، یا عقل و کشف و تصریح صریح او بر این امر است که شناخت حقیقی خدا مستلزم توافقی لطیف بین این دو جنبه است...» (ص ۲۶۴)

چیتیک در اثبات این ادعا، سخنانی را از قول ابن عربی بیان مینماید. اما اشاره ای به نظرات و سخنان سایر اندیشمندان نمیکند و بدون سند مشخصی از سایر دانشمندان، میان آنان و ابن عربی در بحث تنزیه و تشبیه خدا، تمایز قائل میشود. استدلال او باز هم از نوع استنتاج بهترین تبیین است.

نتیجه :

چیتیک در پژوهش خود، همه جوانب یک موضوع را در نظر گرفته و نسبت به مباحث، تسلط کافی دارد. کتاب عوالم خیال نشان میدهد مولف در جهت بررسی یک موضوع، اطلاعات مربوط به آن را از تمام منابع استخراج میکند. او ضمن آگاهی از نظرات سایر دانشمندان در یک زمینه خاص، آنها را نقد میکند و با بررسی همه جانبه موضوع، نظر قطعی و نتیجه ای را که به دست آورده، بیان مینماید. شیوه او معمولاً به این صورت است که در ابتدای هر فصل، نظرات دیگران را آورده و علت درستی یا نادرستی آنها را مشخص مینماید. بیان نظرات موافقان و مخالفان و نقد آنها در یک موضوع خاص، نشان دهنده وسعت نظر، تسلط و عدم تعصب پژوهشگر نسبت به موضوع است.

وضوح یکی از مهمترین ویژگیهای مباحث چیتیک است. او قبل از ورود به بحث، سوالات پژوهش را بیان میکند. چیتیک مخاطب خود را به خوبی شناخته و میداند سوالات احتمالی ذهن او چیست. بیان پرسشها مسیر بحث را مشخص میکند و به ذهن مخاطب انسجام میبخشد. او خود میداند که انحراف از موضوع اصلی بحث، فهم مطالب را برای مخاطب دشوار میکند.

در کتاب عوالم خیال، تعاریف جایگاه ویژه ای دارند. به نحوی که اگر تعاریف را از کتاب جدا کنیم، به طور کلی فهم متن دچار اختلال میشود. یکی از مهمترین روشهای پژوهشی چیتیک این است که اساس بسیاری از مباحث خود را بر پایه تعاریف قرار میدهد. او معمولاً در همان ابتدای بحث، تعریف واژه یا واژه های را که نیاز است، بیان میکند و از همان ابتدا منظور دقیق خویش را مشخص مینماید. برخی واژه ها با توجه به اهمیت بحث نیاز به تعریف و توضیح مفصل دارند. چیتیک این نیاز را به درستی میشناسد و آن را برطرف مینماید. در بیشتر موارد، هنگامی که چیتیک میخواهد استدلالی را - چه از جانب خویش و چه از جانب ابن عربی - بیان کند قبل از قرار دادن مقدمات در کنار یکدیگر، ابتدا اصطلاحات و واژه ها را تعریف میکند و در همان ابتدای کار، بسیاری از ابهامات را از بین برده و از کج فهمی جلوگیری مینماید. بنابراین مهمترین هدف چیتیک از بیان تعاریف، رفع ابهام، شفاف سازی و انتقال درست پیام است تا مخاطب بتواند آنگونه که او می‌اندیشد، بیندیشد و در بحث همراه شود. البته در برخی موارد، تعاریف ارائه شده، مبهم است و خود نیاز به توضیح بیشتر دارد.

اغلب تعاریفی که چیتیک ارائه داده است با توجه به بافت و سیاق متن است. او با استفاده از آثار ابن عربی و تسلط بر اندیشه‌های او، واژه‌ها را تعریف میکند. مخاطب با دانستن معنای واژه، با اندیشه‌های ابن عربی، دقیقتر و عمیقتر

آشنا میشود. در برخی موارد، تعریف واژه‌ها و استدلال در هم پیچیده است. به نحوی که بدون تعریف، استدلال قابل فهم نیست و بدون استدلال، تعریف عبث و زائد است. کلام و بیان چیتیک ساده است اما سطحی نیست. عمیق بودن و نگاه دقیق به موضوع مورد بحث، از جمله ویژگیهای علمی آثار چیتیک است. او حتی از شکل، ظاهر و سطح موضوع، مخاطب را به سوی فهم عمق مطلب هدایت میکند. او ساده اما عمیق منظورش را توضیح میدهد.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از رساله دکتری سید نجمه حسینی سرخنی از دانشگاه علامه طباطبایی استخراج شده است. آقای دکتر محمدحسن حسن‌زاده نیری راهنمایی آن را بر عهده دارند. سرکار خانم سید نجمه حسینی سرخنی بعنوان پژوهشگر این جستار گردآوری داده‌ها و تنظیم نهایی متن را انجام داده است و در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مقاله بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از نشریه وزین «بهار ادب» اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریج داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است و حاصل فعالیتهای پژوهشی نویسندگان یاد شده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت کامل دارند. در این پژوهش کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچگونه تخلف و تقلبی در نگارش آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده دارند.

REFERENCES

- Elder, Linda and Paul, Richard (2017). Critical thinking, translated by Akbar Soltani and Maryam Aghazadeh, Tehran: Akhtaran, pp. 117-127
- Taskhiri, Mohammad Ali (2007). Speeches about the approximation of religions, Andishah Al-Karam magazine, number 14, page 7-41
- Chittick, William (2012). Real worlds (Ibn Arabi and the problem of religious differences), translated by Qayim Kakai, Tehran: Hermes.
- Khodadadi, Amir. (2013). Dissertation "Investigating the place of critical thinking in the content of religious education books of the middle school course, Allameh Tabatabai University, p. 13
- Khansari, Mohammad. (1366). Formal Logic (Vol. 2), Tehran: Agha, pp. 128-133
- Fisher, R. (2016). Teaching thinking to children, translated by Masoud Safai Moghadam and Afshana Najarian, Ahvaz: Resesh, p.5
- Ghazi Moradi, Hassan. (2014). An introduction to critical thinking, Tehran: Akhtaran, pp. 219-31
- Lublan, Gilles. (2013). Thinking clearly, a guide to critical thinking, translated by Mehdi Khosravani, Tehran: Goman
- Maarofi et al. (2008). The place of critical thinking in the content of the social studies book of secondary school, Humanities Research Journal, 10th year, number 26, pp. 265-249

Nebati, Angel. (1385). A comparison between inferring the best explanation and conjecture, *Mishkoh Al-Noor*, No. 35, p. 1

Nazarnejad, Narges. (2008). The nature and types of definition, *Tabriz: Yas Nabi*, p. 79

فهرست منابع فارسی

- الدر، لیندا و پل، ریچارد (۱۳۹۷). تفکر انتقادی، ترجمه اکبر سلطانی و مریم آقازاده، تهران: اختران، صص ۱۱۷-۱۲۷
- تسخیری، محمد علی (۱۳۸۷). گفتارهایی درباره تقریب مذاهب، مجله اندیشه تقریب، شماره ۱۴، صفحه ۴۱-۷
- چیتیک، ویلیام (۱۳۹۲). عوالم خیال (ابن عربی و مساله اختلاف ادیان)، ترجمه قایم کاکایی، تهران: هرمس
- خدادادی، امیر. (۱۳۹۰). پایان نامه «بررسی جایگاه تفکر انتقادی در محتوای کتابهای تعلیمات دینی دوره راهنمایی تحصیلی، دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۱۳
- خوانساری، محمد. (۱۳۶۶). منطق صوری (ج ۲)، تهران: آگاه، صص ۱۲۸-۱۳۳
- فیشر، آر. (۱۳۸۶). آموزش تفکر به کودکان، ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان، اهواز: رسش، ص ۵
- قاضی مرادی، حسن. (۱۳۹۳). درآمدی بر تفکر انتقادی، تهران: اختران، صص ۳۱-۲۱۹
- لوبلان، ژیل. (۱۳۹۳). واضح اندیشیدن، راهنمای تفکر نقادانه، ترجمه مهدی خسروانی، تهران: گمان
- معروفی و همکاران. (۱۳۸۸). جایگاه تفکر انتقادی در محتوای کتاب مطالعات اجتماعی دوره متوسطه، مجله پژوهش علوم انسانی، سال دهم، شماره ۲۶، صص ۲۶۵-۲۴۹
- نباتی، فرشته. (۱۳۸۵). مقایسه ای میان استنتاج بهترین تبیین و حدس، مشکوه النور، شماره ۳۵، ص ۱
- نظرنژاد، نرگس. (۱۳۸۱). ماهیت و انواع تعریف، تبریز: یاس نبی، ص ۷۹

معرفی نویسندگان

سیده نجمه حسینی سرخنی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

(Email: najme6816@yahoo.com)

(ORCID: 0009-0005-8241-6257)

محمدحسن حسن‌زاده نیری: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

(Email: mhhniri@atu.ac.ir: نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-3122-8337)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Seyedah Najmeh Hosseini Sorkhani: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

(Email: najme6816@yahoo.com)

(ORCID: 0009-0005-8241-6257)

Mohammad Hassan Hassanzadeh Neiri: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

(Email: mhhniri@atu.ac.ir: Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-3122-8337)